

[نهی از معاملات 1](#_Toc85688525)

[اقسام نهی از معامله 2](#_Toc85688526)

[نهی از سبب 2](#_Toc85688527)

[نهی از مسبب 2](#_Toc85688528)

[نهی از تسبُّب 2](#_Toc85688529)

[نقض به مدعای مرحوم آخوند و جواب: تحقق تلازم نهی با فساد در فقه 2](#_Toc85688530)

[نهی از اثار معامله و کشف انّی فساد 3](#_Toc85688531)

[بیان دو نکته 3](#_Toc85688532)

[نکته اول کلام مرحوم آخوند: تقریر محل نزاع 3](#_Toc85688533)

[نکت دوم در کلام مرحوم آخوند: لفظی مطرح کردن بحث 3](#_Toc85688534)

[مختار شیخ انصاری 3](#_Toc85688535)

[نقد کلام مرحوم شیخ توسط استاد 4](#_Toc85688536)

[مختار مرحوم نائینی 4](#_Toc85688537)

[بیان سه مثال از جانب مرحوم نائینی 4](#_Toc85688538)

[اشکال استاد به تحلیل مرحوم نائینی 5](#_Toc85688539)

[جواب از سه مثال فقهی 6](#_Toc85688540)

**موضوع**: بررسی اصل مساله /نهی از معاملات /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد نهی از عبادات تمام شد. مختار استاد این بود: نهی از عبادات مقتضی فساد هست. فرقی نمی­کند که نهی غیری باشد و یا احکام تابع مصحلت و مفسده در نفس آنها باشد و یا عبادت به معنای اعم باشد. دلیل مطلب این شد: مواردی که منهی عنه هستند، عقلا می­گویند امتثال رخ نمی­دهد. در این جلسه به بررسی نهی از معاملات پرداخته می­شود.

# نهی از معاملات

بحث در مورد نهی از معاملات است. آیا در معاملات نهی ظهور در فساد دارد یا نه؟ مرحوم آخوند می­فرماید: لغة و عرفا دلالت بر فساد ندارد. در لغت واضح است که نهی را به معنای فساد نگرفته­اند. در عرف هم این گونه است. فساد یک امر وضعی است و اگر یک چیزی حرام باشد، ملازمه ای با فساد ندارد. یعنی می­تواند یک چیزی حرام باشد و حلال وضعی و نافذ هم باشد. مثل ظهار که حرام است؛ ولی صحیح هم هست. در عرف این اتفاق هست که نهی از قراردادی می­شود ولی آثار بر آن مترتب می­شود. پس دلالتی برای نهی بر فساد نیست عرفا.

## اقسام نهی از معامله

### نهی از سبب

فرقی نمی­کند که نهی از معامله به معنای مباشری باشد. یعنی نهی از سبب باشد. ایجاد این حقیقت حرام باشد. تکلم به این کلمات حرام باشد. مثل ذروا البیع که اشتغال به بعت و قبلت مثلا مبغوض است. خود سبب مبغوض است و ملکیت مبغوضیتی ندارد. یا مثلا مشهور می­گویند: قطع نماز حرام است و شخصی وسط نماز می­گوید انکحتک .... این گفتن حرام است.

### نهی از مسبب

گاهی اوقات هم نهی از مسبب است. مشهور الفاظ معاملات را سبب می­دانند. یعنی الفاظ را برای مودیات آنها موجِد می­دانند. بعت سبب وجود و تحقق ملکیت است. آخوند فرموده است: اگر نهی از مسبب شود هم دال بر فساد نیست. مثلا اگر شارع گفت قران را ملک کافر نکن، دلالت بر فساد ندارد. ملک نکن با ملک نشدن ملازمه ندارد.

### نهی از تسبُّب

یا نهی از تسبب است. یعنی تسبب به فلان سبب برای فلان مسبب حرام است. مثل باب ربا. در بیع ربوی خود این بعت و اشتریت مثلا حرام نیست، ملکیت گندم و جو هم حرام نیست. اما تسبب ملکیت زائد ( یک کیلو گندم زائد) به وسیله بیع مبغوض است. اگر هبه کند حرام نیست. این که با بیع آن را ایجاد کند، حرام است.

مرحوم آخوند فرموده است: در همه این موارد ملازمه ای بین حرمت وضعیه و تکلیفیه نیست. پس نهی دال بر فساد نیست.

## نقض به مدعای مرحوم آخوند و جواب: تحقق تلازم نهی با فساد در فقه

در ادامه فرموده است: کسی نگوید که در فقه گفته می­شود بیع غرری نهی دارد و فاسد است. و موارد دیگر. در جواب می­گوییم: در این موارد نهی ارشادی است. نهی ارشادی که ارشاد به مانعیت و جزئیت ... است واضح است که دال بر فاسد است. نهی پیامبر از غرر به معنای ارشاد به فساد است.

### نهی از اثار معامله و کشف انّی فساد

اگر بیع صحیح باشد، تصرف در مثمن و ثمن جایز است، حالا اگر شارع از این آثار نهی کرد و گفت: لا تاکل المثمن. در این صورت کشف انّی می­شود که معامله صحیح نیست. اگر صحیح بود که آثار مترتب می­شد. نهی از آثار، حرام تکلیفی است و این نهی کشف از بطلان معامله می­کند.

## بیان دو نکته

### نکته اول کلام مرحوم آخوند: تقریر محل نزاع

محل نزاع در نهی از معاملات، نهی از سبب نیست. نهی از سبب جای بحث ندارد و مرحوم آخوند هم برای تکمیل اقسام آن را مطرح کرد. گفتن به معنای مصدری آن، ربطی به بطلان معامله ندارد. این که پدری به فرزندش گفت سکوت کن و بعد فرزند بلند گفت انکحتک و موجب بیدار شدن پدر شد، موجب بطلان آن نمی­شود ؛چرا که اصلا نهی از معامله نیست؛ بلکه نهی از فعل بما هو فعل خارجی است. لذا محل بحث نهی از تسبب و مسبب است که مربوط به معامله است. بله؛ نهی بما هو انشا در ادامه مطرح می­شود.

## نکت دوم در کلام مرحوم آخوند: لفظی مطرح کردن بحث

مرحوم آخوند در این جا نیز طرح بحث را لفظی قرار داده است. ایشان به سراغ عرف و لغت رفته است در حالی که عمده کسانی که می­گویند دلالت بر فساد دارد، عقلی صحبت کرده اند و باید مرحوم آخوند از آنها جواب بدهد. مثلا شیخ انصاری گفته است: نمی­شود مبغوض صحیح باشد و ملازمه عقلی وجود دارد. مناسب بود که مرحوم آخوند بر رویه خودش اصرار نمی­کرد و خود ملازمه را مد نظر قرار می­داد و جواب از ملازمه عقلی را مطرح می­کرد. ما هم از نظر لفظی می­گوییم دلالتی بر فساد ندارد و عمده بحث در ناحیه ملازمه است.

## مختار شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری فرموده است: نهی از معاملات مقتضی فساد است؛ زیرا وقتی که نهی می­کند؛ یعنی مبغوض او است. بین مبغوضیت و امضا تنافی است. وقتی که شارع می­گوید: ملکیت مصحف برای کافر مبغوض است، معنا ندارد که امضا کند و حکم به صحت داشته باشد. نهی تکلیفی ملازمه با عدم امضا دارد. بطلان به معنای امضا نکردن است. بین مبغوضیت که منکشف به نهی مولوی است با امضا تنافی وجود دارد. پس نهی مولوی از معامله مقتضی فساد است.

### نقد کلام مرحوم شیخ توسط استاد

این مقدار کلام مرحوم شیخ انصاری مجرد ادعا است. یک بیانی که برهان یا منبه داشته باشد، مطرح نکرده است. می­توان جواب داد که در باب ظِهار این ملازمه وجود ندارد و نقض شده است. شاید مرحوم نائینی همین نکته در ذهنش وجود داشته که مجرد ادعا است و مدعای شیخ را تحلیل و برهانی کرده است.

خلاصه: فرمایش مرحوم شیخ مجرد ادعا است و نقض هم دارد.

## مختار مرحوم نائینی

مرحوم نائیین می­گوید: ارکان صحت معامله سه چیز است:

1. ملکیت متعلق معامله. مالک به معنای وسیع آن و شامل ولی و وکیل می­شود
2. لفظ داشته باشد.
3. باید کسی که معامله می­کند مجحور از تصرف نباشد.

ادعای مرحوم نائینی این است که نهی مولوی موجب محجوریت می­شود. سلطنت را از دست شخص می­گیرد. وقتی که گفت: مصحف را ملک کافر قرار نده، شخص محجور است و سلطنت بر نقل ندارد. اگر نهی نمی­کرد به خاطر این ملک خودش بود، سلطنت داشت و با نهی این سلطنت ضیق شد. مثلا عصا ملک شما است و اگر شارع گفت عصا را بر سر کسی نزن، سلطنت ضیق می­شود. شما نمی­توانید بگویید با اعصا می­توانم بزنم چون که الناس مسلطون علی اموالهم شامل من می­شود.

### بیان سه مثال از جانب مرحوم نائینی

مرحوم نائینی می­گوید: در فقه زیاد اتفاق افتاده است که نهی شارع موجب فقد رکن سوم شده است. سه مورد را ایشان به عنوان نظیر مطرح کرده است. فرموده است: در این سه مورد رکن سوم را مفقود است:

1. آنچه را شارع امر کرده است و مطلوب است که مجانا اتیان شود، اخذ اجرت بر آن باطل است. مثلا اذان از این قسم است. از مذاق شارع یا از ادله فهمیدیم که موذن باید مجانی اذان بگوید. یا واجبات عینیه. معنا ندارد شخص اجیر بشود تا نماز خودش را بخواند. در این موارد وقتی که شارع امر به مجانیت کرد، مکلف را محجور کرده است و سلطه بر اجیر شدن ندارد. وجه بطلان این معامله این است که رکن سوم را ندارد.
2. کسی اگر گوسفندی را نذر کند، بیع آن باطل است؛ زیرا هر چند که رکن اول و دوم را دارد؛ ولی رکن سوم را ندارد. وقتی شخص نذر می­کند، سلطنت مالک ضیق می­شود. مالک می­تواند گوسفند را به بیابان ببرد و بچراند زیرا مخالف نذر نیست؛ ولی نمی­تواند آن را بیع کند.
3. شخص در ضمن معامله ای شرط کند: مثلا منزل را بفروشد به شرط این که به دیگری آن را نفروشد. یا ملک دیگری را شرط می­کند که نفروشد. اگر منزل را بفروشد، بیع باطل است؛ زیرا رکن سوم را ندارد. وقتی که عمل به شرط واجب است، سلطنت شخص ضیق می­شود.

از جمله این موارد، نهی از معامله است. نهی از ملکیت و معامله موجب می­شود که شخص نسبت به معامله سلطنت نداشته باشد. یعنی نهی مقتضی فساد است. همان ادعای شیخ انصاری است؛ ولی ایشان تحلیل و ریشه یابی کرده است.

ان قلت: اگر نهی قدرت را می­گیرد، پس لازم می­آید که نهی به آن تعلق نداشته باشد؛ زیرا متعلق نهی مقدور نیست.

قلت: مرحوم نائینی جواب داده است: بعد از نهی شارع و به نهی شارع، مکلف عاجز می­شود. چیزی که شرط نهی است این است که با قطع نظر از نهی، مقدور مکلف باشد. اشکالی ندارد که به وسیله نهی شارع عاجز بشود.

به عبارت دیگر، چیزی که متعلق نهی است، قدرت تکوینی بر متعلق است. بعد از این که شارع نهی کرد، اشکالی ندارد که قدرت تکوینی بر متعلق بود، به وسیله نهی آن قدرت را سلب کند. این جواب مرحوم نائینی از اشکال مستشکل درست است

### اشکال استاد به تحلیل مرحوم نائینی

به نظر ما کما این که دیگران هم اشکال کرده اند، در کلام مرحوم نائینی یک خلطی رخ داده است. اینکه ایشان فرموده است: نهی مولا قدرت انسان را می­گیرد، صحیح است.

این که ایشان نتیجه گرفته است: سلطنت وضعی ندارد و رکن سوم را ندارد، خلطی رخ داده است. نهی شارع، نهی تکلیفی است. تکلیفا مکلف را عاجر کرده است؛ اما چیزی که ما دنبال آن هستیم قدرت نداشتن وضعی است. در حقیقت صدور کار ممکن نیست اما این که اگر صادر شد، اثر نداشته باشد، دلالت ندارد. نهی تکلیفی مکلف را عاجز تکلیفی می­کند نه این که عاجز وضعی کند. دقت کنید به این مطلب: چون که شارع نهی کرده است من نمی­توانم ایجاد کنم اما این که اگر ایجاد کردم و شارع آن را امضا نکرده باشد، حرف دیگری است.

درست است که نهی قدرت را سلب می­کند ولی از حیث تکلیفی سلب می­کند یعنی در نظام عبد و مولا من نمی­توانم و شارع دست من را بسته است؛ اما چیزی که شرط معامله است، قدرت وضعی است.

#### جواب از سه مثال فقهی

سه موردی که مرحوم نائینی مطرح کرده است و گفته که هر معامله باطل باید به خاطر فقد یکی از این امور سه گانه باشد، برهان ندارد. ممکن است معامله باطل باشد و یک مورد چهارمی نداشته باشد. ارکان صحت معامله به این سه رکن منحصر نیست. ممکن است موارد دیگری هم از شرایط صحت معامله باشد.

مرحوم نائینی می­گفت: این که مجانی فعل را می­خواهد، سلطنت وضعیه را سلب کرده است. این مطلب درست نیست. وجه بطلان اجاره در واجبات عینیه تنافی است که استظهار شده است. یعنی وقتی که می­گوید اذان را باید مجانی بگویی تنافی دارد که اجاره صحیح باشد. اجاره بر اذان باطل است نه بخاطر فقد رکن سوم؛ بلکه به خاطر یک نوع تنافی بین امضا اجاره و مجانیت است. امضا به معنای جوار اخذ اجرت است و از یک طرف گفته است که باید مجانی باشد. این مطلب تنافی وجود دارد.

یا در فرع دوم که باب نذر بود، مورد اختلاف است و بعضی می­گوید شیئ منذور را می­توان فروخت و نذر حنث می­شود. مشهور که می­گویند بیع منذور باطل است نکته آن این نیست که فقد رکن سوم است بلکه به خاطر فقد رکن اول است و ملک خداوند شده است. متعلق حق خداوند شده است. در حقیقت ملکیت ناذر نسبت به اشیا دیگر مثل ملکیت او نسبت به شیئ منذور نیست.

پس بعضی می­گویند اساسا ملک خداوند است و بعضی می­گویند متعلق حق خداوند است و ملک طلق نیست؛ نه این که سلطنت را ضیق می­کند. یکی از شرایط عوضین این است که ملک طلق باشد. مثل عین مرهونه که متعلق حق مرتهن شده است. همچنین در فرع سوم هم محل کلام است. خلاف شرط عمل کردن، بعضی می­گویند صحیح است و بعضی می­گویند ملک طلق نیست.

ادامه بحث در جلسه آینده.